

فشار تورم بر سفره سالمندان

تورم افسار‌گسیخته و افزایش فاصله میان درآمد و هزینه‌ها، بازنشستگان را به انتخابی دشوار بین سلامت و تأمین معاش واداشته است



عکس ترثینی است

گفت‌وگوهای روزمره، به‌ویژه میان بازنشستگان و اقشار کم‌درآمد، دیگر حول محور ساده‌ترین نیازهای زندگی می‌چرخد: «معیشت». پرسش‌هایی که زمانی دور از ذهن بود، امروز به دغدغه روزمره بدل شده‌اند: «با ۹۰۰ هزار تومان یا یک میلیون تومان، چگونه می‌توان گوشت یا مرغ خرید؟ برنج را با چه جایگزینی مصرف کرد و پروتئین مورد نیاز را چگونه از حبوبات تأمین نمود؟» این نمونه‌ها تنها بخش کوچکی از واقعیتی بزرگ‌تر را نشان می‌دهند؛ واقعیتی که سفره‌ها را آرام و بی‌صدا، اما پیوسته، کوچک‌تر می‌کند. در این میان، بازنشستگان جزو آسیب‌پذیرترین گروه‌ها هستند که فشار تورم و فاصله میان درآمد ثابت و قیمت‌های فزاینده را مستقیم تجربه می‌کنند. آتی‌نو در آستانه روز جهانی امنیت غذایی به بررسی این وضعیت پرداخته و در این گزارش به موضوع چگونگی تأثیر تورم بر زندگی و سلامت بازنشستگان خواهیم پرداخت.

حذف آرامش از سبد خرید خانوار

مرضیه شیرزادی، معلم بازنشسته‌ای با ۳۲ سال خدمت در مدارس کشور، امروز دیگر تنها به یادگیری و آموزش فرزندان نمی‌اندیشد؛ دغدغه اصلی او تأمین نیازهای اولیه زندگی است. در سایه تورم افسار‌گسیخته، حقوق بازنشستگی که زمانی امکان تأمین مخارج و حتی پس‌انداز اندکی را فراهم می‌کرد، اکنون به تنهایی پاسخگوی زندگی روزمره نیست. شیرزادی با حقوق ماهانه ۲۲ میلیون تومان، بخشی از آن بابت اقساط و وام‌ها کسر می‌شود، روایت می‌کند: «در گذشته آخر ماه با نگرانی به حساب نگاه نمی‌کردیم، اما امروز حتی روزهای ابتدایی ماه هم احساس کمبود می‌کنیم.»

او با لحنی صریح از حذف گوشت، مرغ و میوه از سبد خرید سخن می‌گوید؛ کالاهایی که زمانی بخشی از زندگی روزمره بود، امروز به لوکس‌هایی دست‌نیافتنی تبدیل شده‌اند. شیرزادی با اشاره به تغییر شرایط زندگی

می‌افزاید: «مجبوریم برای هر خرید، کوچک‌ترین هزینه‌ها را محاسبه کنیم؛ چه مقدار برای میوه، چه مقدار برای گوشت و حتی چه مقدار برای مهمانی.» روایت او تنها محدود به تنگناهای اقتصادی نیست؛ تلخ‌ترین نمونه‌ها از دوستان و همکارانش، عمق فشار را نشان می‌دهد. او داستان دوستش را بازگو می‌کند که با ندان شکسته و حقوق تمام شده، توان پرداخت هزینه دندانی‌پزشکی را نداشت و مجبور شد با درد زندگی کند تا حقوق ماه بعد برسد. این نمونه، تصویر روشنی از انتخاب‌های دشوار میان سلامت و تأمین معاش ارائه می‌دهد.

شیرزادی همچنین دغدغه نسل‌های آینده را بازگو می‌کند: «نگران فردای خود و فرزندانمان هستیم. هر روز از خود می‌پرسم، آیا بچه‌ها در چنین شرایطی آرامش زندگی و فرصت‌های شغلی مناسب خواهند داشت؟ آیا آینده‌ای با امنیت و رفاه برایشان متصور است؟» او سپس نگرانی کهنسالی را مطرح می‌کند: «بیماری‌ها سراغ سالمندان می‌آید. آیا کسی هست که به فکر درمان و مراقبت ما باشد؟ آیا این هزینه‌ها ما را تنها نمی‌گذارد؟» در این شرایط، حس ناامیدی با امید ترکیب می‌شود. شیرزادی با صداپی آرام اما مصمم می‌گوید: «همه ما نگرانیم، اما هنوز امید دارم که سرنوشت کشور و نسل‌های آینده بهتر از این شود. ما سوختیم و ساختیم و گذشتیم، اما نمی‌خواهم آینده‌ای تاریک برای آنها رقم بخورد.»

این روایت شخصی، تنها نمونه‌ای از واقعیت بزرگ‌تر است؛ واقعیتی که میلیون‌ها بازنشسته و خانواده کم‌درآمد هر روز تجربه می‌کنند. در سایه تورم و فاصله روزافزون بین درآمد و هزینه‌های زندگی، بسیاری از بازنشستگان ناگزیرند سلامت و آرامش خود را فدای تأمین نیازهای اولیه کنند.

کاهش مصرف مواد غذایی با کیفیت، کنار گذاشتن درمان‌های ضروری و محدود شدن تعاملات اجتماعی، همه نشانه‌هایی از فشار بی‌سابقه اقتصادی بر این قشر

است. این روایت‌ها تصویری روشن از دشواری‌های بازنشستگان در مواجهه با تورم ارائه می‌دهد. از کاهش مصرف گوشت و میوه تا تحمل ناتوانی در پرداخت هزینه درمان، این داستان‌ها نشان می‌دهند که فشارهای اقتصادی چگونه آرام و بی‌صدا، اما پیوسته، بر زندگی روزمره و رفاه بازنشستگان اثر می‌گذارد و آنان را ناگزیر به انتخاب‌های دشوار می‌کند.

شکاف درآمد و هزینه بازنشستگان

شکاف فزاینده میان درآمد و هزینه‌های خانوارهای بازنشسته و کم‌درآمد، اکنون به یک بحران ساختاری عمیق و نگران‌کننده بدل شده است. در قلب این معضل، تورم افسار‌گسیخته در سبد خوراکی‌ها قرار دارد؛ پدیده‌ای که ریشه در وابستگی شدید به واردات، ناپایداری سیاست‌های تجاری و فقدان زیرساخت‌های کافی دارد و فشار معیشتی بی‌سابقه‌ای بر زندگی

سالمندان و اقشار آسیب‌پذیر وارد کرده است. این وضعیت، زنگ هشدار را برای تداوم یک بحران جدی در اقتصاد خانوارها به صدا درمی‌آورد. علی‌حیات‌نیا، کارشناس اقتصادی، تورم بالای ۴۰ درصدی در بخش مواد غذایی را حاصل عوامل ساختاری می‌داند و تأکید می‌کند که بی‌ثباتی سیاست‌ها، وابستگی به واردات نهاده‌ها و نبود زیرساخت‌های لازم، شکاف میان درآمد و هزینه‌ها را برای گروه‌های کم‌درآمد به بحرانی مزمن و فزاینده تبدیل کرده است. به گفته او، بخش قابل توجهی از نهاده‌های تولید مواد غذایی وارداتی است و کوچک‌ترین نوسان در نرخ ارز یا هزینه‌های حمل‌ونقل جهانی، مستقیماً بر قیمت‌ها اثر می‌گذارد.

این دکترای اقتصاد به سایر عوامل فشارزا نیز اشاره می‌کند: «بی‌ثباتی سیاست‌های تجاری و ارزی، ضعف زیرساخت‌های زنجیره تأمین و انبارداری و هزینه‌های بالای تولید داخلی، سبب شده است تورم خوراکی‌ها از میانگین تورم عمومی فراتر رود و بازار مواد غذایی از

حالت پیش‌بینی‌پذیر خارج شود. در چنین شرایطی، حتی افزایش سالانه حقوق بازنشستگان نیز توان جبران کامل این فشارها را ندارد و فاصله میان درآمد و هزینه، به شکل مستمر و فزاینده‌ای گسترش می‌یابد.»

عقب‌ماندن حقوق در برابر تورم

علی‌حیات‌نیا معتقد است که انتظارات تورمی بالا و ناپایداری قیمت‌گذاری در بازار خوراکی‌ها، شرایط اقتصادی را برای خانوارها، به‌ویژه بازنشستگان و گروه‌های کم‌درآمد، غیرقابل پیش‌بینی کرده است. او تأکید می‌کند که این ناپایداری نه‌تنها برنامه‌ریزی مالی خانواده‌ها را دشوار کرده، بلکه توان تأمین نیازهای اولیه مانند سواد غذایی، دارو و سایر اقلام ضروری را محدود کرده است. حیات‌نیا با هشدار درباره پیامد این وضعیت توضیح می‌دهد که حتی افزایش سالانه حقوق بازنشستگان بر اساس تورم عمومی، قادر به جبران فشار واقعی ناشی از گرانی‌های بخش خوراکی نیست.

به گفته این پژوهشگر، دلیل این شکاف، ترکیب سبد مصرفی بازنشستگان است. وی می‌گوید: «سبد مصرف این قشر شامل کالاهایی است که تورمی فراتر از میانگین دارند. بنابراین وقتی افزایش حقوق تنها بر اساس شاخص کل تورم تعیین می‌شود، فاصله میان درآمد و هزینه واقعی زندگی بازنشستگان به‌صورت مزمن و فزاینده باقی می‌ماند.» این روند حتی با وجود افزایش سالانه حقوق، به دلیل تأخیر در اعمال افزایش‌ها و محدودیت‌های بودجه‌ای صندوق‌ها، شکاف را هر سال بزرگ‌تر می‌کند

و آزمون مالی این افراد را بیش از پیش تهدید می‌کند. حیات‌نیا در تشریح مکانیزم فعلی گفت که درصد افزایش حقوق بازنشستگان در ظاهر بر اساس نرخ تورم سالانه رسمی، توان مالی صندوق‌ها و محدودیت‌های بودجه‌ای دولت محاسبه می‌شود، اما در عمل، این روش توان واقعی خرید را حفظ نمی‌کند. او افزود: «افزایش‌ها نه‌بر اساس سبد معیشت واقعی بازنشستگان، بلکه بر مبنای شاخص کل تورم تعیین می‌شوند. به همین دلیل سطح واقعی حقوق همواره از هزینه‌های واقعی عقب می‌ماند.» او هشدار داد تا زمانی که اصلاحات ساختاری در زیرساخت‌های تولید، زنجیره تأمین و ثبات‌بخشی به سیاست‌های کلان انجام نشود، کنترل پایدار تورم در بخش حساس خوراکی ممکن نخواهد بود و شکاف میان درآمد و هزینه بازنشستگان همچنان رو به گسترش باقی می‌ماند.

مشکلی به نام فقر سالمندی

علی‌حیات‌نیا، در توضیح عقب‌افتادگی حقوق بازنشستگان تأکید می‌کند که کسری مزمن صندوق‌ها و وابستگی آنها به بودجه عمومی، هر تصمیم درباره افزایش مستمری‌ها را محدود و همراه با ملاحظات مالی می‌کند.

او می‌گوید: «به‌طور معمول درصد افزایش حقوق کمتر از نرخ واقعی تورم تأثیرگذار بر زندگی بازنشستگان است و قدرت خرید این قشر به شکل کامل حفظ نمی‌شود.» حیات‌نیا با تأکید بر تبعات عملی این ساختار هشدار می‌دهد: «اگرچه نظام موجود عمدتاً با هدف ایجاد فقر طراحی نشده است، اما نتیجه عملی آن چیزی شبیه به فقر برنامه‌ریزی شده است.» او در تحلیل خود ادامه می‌دهد: «ساختار تصمیم‌گیری طوری تنظیم شده که در بهترین حالت، تنها بخشی از قدرت خرید از دست‌رفته جبران می‌شود. در نتیجه، نه‌تنها حقوق واقعی بازنشستگان با هزینه‌های واقعی زندگی همخوانی ندارد، بلکه هر سال تأخیر در اعمال افزایش‌ها، شکاف درآمد و هزینه را بزرگ‌تر می‌کند.» حیات‌نیا این روند را با جان‌شینی کالاهای کم‌کیفیت و پرکالری در سبد غذایی بازنشستگان مرتبط می‌داند و هشدار می‌دهد که ادامه چنین شرایطی، به‌مرور به پدیده‌ای موسوم به «فقر سالمندی» منجر خواهد شد.

این استاد اقتصاد توضیح می‌دهد: «کوچک‌شدن مستمر سبد غذایی، به‌ویژه برای بازنشستگان، پیامدهای جدی بر سلامت، تغذیه و کیفیت زندگی دارد. وقتی سالمندان به دلیل کاهش قدرت خرید مجبور می‌شوند مواد غذایی با کیفیت را حذف و جای آن اقلام ارزان‌تر و پرکالری را انتخاب کنند، در واقع از سلامت خود هزینه می‌کنند.» حیات‌نیا تأکید می‌کند که این شکل از فقر، تنها محدود به درآمد نیست، بلکه اثرات گسترده‌ای بر وضعیت جسمی و روانی بازنشستگان نیز بر جای می‌گذارد و در بلندمدت می‌تواند فشار سنگینی بر نظام سلامت و خدمات اجتماعی وارد کند. به باور این کارشناس، فقر سالمندی نتیجه مستقیم تورم مزمن و سیاست‌های ناکارآمد تعدیل حقوق است؛ روندی که اگر اصلاح نشود، نسل جدید بازنشستگان با شکاف روزافزون میان درآمد و هزینه‌های زندگی مواجه خواهند شد و کیفیت زندگی آنها به‌طور پیوسته تنزل خواهد یافت.



حمید حاج اسماعیلی

فعال حوزه کار

بحران خاموش بازنشستگان ایران

وضعیت کنونی جامعه بازنشستگان ایران تصویری نگران‌کننده و هشداردهنده‌ترسیم می‌کند که نیازمند توجه فوری و اقدامات مؤثر است. دو مقوله حیاتی «معیشت» و «سلامت» در میان این قشر به شدت مورد غفلت قرار گرفته، غفلتی که پیامدهای آن نه‌تنها برای بازنشستگان، بلکه برای کل جامعه جبران‌ناپذیر خواهد بود. این یادداشت به بررسی ابعاد این بحران، نقش عوامل مختلف و ضرورت اصلاحات ساختاری می‌پردازد.

بحران معیشتی بازنشستگان، واقعیتی چندبعدی و دردناک است. بسیاری از بازنشستگان، به‌ویژه حداقل‌بگیران، با مستمری‌هایی زندگی می‌کنند که حتی هزینه‌های ۱۰ روزه ابتدایی ماه را پوشش نمی‌دهد. این سطح از درآمد ناکافی، فشار مالی شدیدی بر دوش این قشر می‌گذارد و امکان تأمین نیازهای اولیه مانند غذا، پوشاک و سرپناه را به حداقل می‌رساند. این وضعیت نه‌تنها به کاهش کیفیت زندگی منجر شده، بلکه احساس ناامنی و اضطراب را در میان بازنشستگان تشدید کرده است. در چنین شرایطی، صحبت از رفاه و آسایش برای این افراد به یک طنز تلخ شبیه است؛ چرا که تأمین نیازهای اولیه زندگی خود به چالشی روزمره تبدیل شده است.

سلامت، به‌عنوان یکی دیگر از نیازهای اساسی بازنشستگان، به شدت تحت تأثیر بحران معیشتی قرار دارد. جامعه بازنشستگان، که عمدتاً از افراد میانسال و سالمند تشکیل شده، نیازمند مراقبت‌های پزشکی منظم و دسترسی به خدمات بهداشتی باکیفیت است. با این حال، وقتی درآمد فرد کفاف هزینه‌های اولیه را نمی‌دهد، هزینه‌های درمان و دارو به حاشیه رانده می‌شود. علاوه بر این، محدودیت‌های موجود در زیرساخت‌های درمانی، از جمله کمبود تخت‌های بیمارستانی و دسترسی ناکافی به خدمات تخصصی، این قشر را بیش از پیش در تنگنا قرار داده است. این وضعیت، سلامت جسمی و روانی بازنشستگان را به خطر انداخته و چرخه‌ای از فقر و بیماری را تقویت کرده است.

نقش دولت در تشدید این بحران غیرقابل انکار است. مداخلات غیرفنی و غیرقانونی دولت، بدهی‌های کلان به صندوق‌های بازنشستگی و تحمیل تعهدات مالی از سوی نهادهایی مانند مجلس، بنیه مالی این صندوق‌ها را به شدت تضعیف کرده است. بازنشستگی‌های پیش از موعد نیز به‌عنوان یکی از عوامل کلیدی ناترازی مالی صندوق‌ها شناخته می‌شود. این مشکلات، توانایی سازمان‌های بازنشستگی را برای بهبود وضعیت معیشتی مستمری‌بگیران به شدت محدود کرده است.

در کنار این، مسئله مسکن نیز به یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های بازنشستگان تبدیل شده است. با افزایش سرسام‌آور قیمت مسکن، خرید خانه برای بسیاری از بازنشستگان به رویایی دست‌نیافتنی بدل شده و حتی پرداخت اجاره‌بها برای مستأجران به معضلی جدی تبدیل شده است. این شرایط، بسیاری از بازنشستگان را مجبور به مهاجرت اجباری یا زندگی در شرایط نامناسب کرده است.

“

کارشناسان اقتصادی تأکید می‌کنند تنها با اصلاح ساختاری مستمری‌ها، کنترل تورم اقلام خوراکی و تأمین منابع پایدار صندوق‌های بازنشستگی می‌توان از شکل‌گیری نسلی از سالمندان فقیر جلوگیری کرد